

## کاربست داده‌های مبحث الفاظ علم اصول در

## مقاله «دلالت آیه لا ینال بر عصمت انبیاء» در

## سنجه اعتبار

مهدی نصرتیان اهور<sup>۱</sup>

### چکیده

موضوع اصلی پژوهش حاضر ارزیابی رویکرد روشی و کاربرست مباحث علم اصول به ویژه مبحث الفاظ مثل مشتق و فعل مضارع در مقاله «دلالت آیه لا ینال بر عصمت انبیاء» است که بر اساس روش تحلیلی-انتقادی و به هدف نمایان سازی میزان استحکام نتیجه‌ی ذکر شده در مقاله مذکور سامان یافته است. مهمترین دستاوردهای پژوهش حاضر، نشان دادن عدم توجه نویسنده مقاله مذکور به جمیع جهات تاثیرگذار در استنباط از آیه لا ینال (بقره: ۱۲۴)- مثل: ضمیمه شدن معنای مشتق به تحلیل معنای فعل مضارع، و تبیین نص یا ظاهر بودن دلالت مشتق بر انحصار معنای حقیقی در ذات متصف به مبدأ- است؛ به گونه‌ای که اگر چنین توجهی صورت می‌گرفت به دلالت آیه بر عصمت مطلق انبیاء اذعان می‌شد. عدم پابندی نویسنده مقاله به مدعای خود در پرهیز از تحمیل پیش فرض در تحلیل آیه، و همچنین ناسازگاری برخی از مطالب با مبانی انتخابی نویسنده، و تحلیل نکردن رابطه میان دو مفهوم ظلم و عدالت، از عوامل تاثیرگذار در استنتاج نادرست از آیه لا ینال در مقاله مذکور است.

واژه‌های کلیدی: مشتق، عصمت، ظالم، آیه لا ینال، آیه ۱۲۴ بقره.

اصول فقه یکی از علومى است که قواعد دستيابى به حکم فقهى را معرفى و ارزيابى مى‌کند و يا اينکه مکلف را در مقام عمل به مسائل فقهى، از تحير خارج مى‌سازد (ر.ک: صدر، ۱۴۴۳ق، ۱: ۱۴-۴۴، آخوند خراسانى، ۱۴۳۱ق، ۱: ۲۳-۲۴). در علم اصول فقه عناصرى همچون: مباحث الفاظ، مباحث عقلى، حجج و امارات، اصول عمليه و تعادل و تراجيح طرح و بررسى مى‌شود. برخلاف فقه که از اين اصول به صورت حداکثرى استفاده مى‌شود در ساير دانش‌هاى نقلى خيلى از قواعد علم اصول بهره گرفته نمى‌شود در حالى که به نظرنگارنده بسيارى از مباحث الفاظ، مباحث عقلى، حجج و امارات و حتى اصول عمليه و تعادل و تراجيح در مطلق استنباط مبتنى بر نقل مثل علم کلام کاربرد خواهد داشت.

در مقاله «دلالت آيه لا ينال بر عمصت انبياء» ادعاى نويسنده، بهره‌گيرى از مبحث مشتق در تحليل نظريات مطرح در دلالت يا عدم دلالت آيه مذکور بر عصمت است، و نوآورى خود را نيز در همين زمينه معرفى مى‌کند و معتقد است در منابع پيشين جنبه کلامى بحث مورد نظر قرار گرفته است و جنبه روشى و تاثير آن در نتايج کلامى تا حدودى مغفول واقع شده است. به همين جهت ايشان تلاش کرده است برخى از مباحث روشى و علم اصول فقه را مطرح کند تا بر اساس آن به تحليل دلالت آيه مذکور بپردازد.

نگارنده در طول اين نوشتار تلاش خواهد کرد بر رويکرد روشى و مباحث علم اصول به ويژه مبحث الفاظ مثل مشتق و فعل مضارع تمرکز کند و ارزيابى خود از مقاله «دلالت آيه لا ينال بر عمصت انبياء» را ارائه کند تا مخاطب گرانقدر با مطالعه نکات روشى مطرح شده در اين پژوهش و مطالب موجود در مقاله مذکور بتواند قضاوت کند و در نهايت به اين نتيجه برسد که آيا آيه لا ينال بر عصمت مطلق دلالت دارد يا خير؟

تحقيق حاضر بر اساس روش تحليلى انتقادى صورت خواهد گرفت نه بر اساس تحليلى تعليمى. انتخاب اين روش به هدف و غرض نگارنده از اين پژوهش بر مى‌گردد. هدف از اين نوشتار ارزيابى کاربست مباحث الفاظ در استنباط کلامى از آيه لا ينال در مقاله مذکور است. همين هدف ضرورى مى‌نمايد بر کاربست مباحث اصول فقه در استنباط کلامى در مقاله حاضر تمرکز صورت بگيرد تا تمام يا ناقص بودن استنباط ظاهر گردد.

بررسی اصل دلالت آیه لا ینال بر عصمت انبیاء از پیشینه بسیار غنی برخوردار است و نویسنده مقاله «دلالت آیه لا ینال بر عصمت انبیاء» به بسیاری از آنها اشاره کرده است. نقد روشی کاربرست مباحث الفاظ در تحلیل دلالت آیه لا ینال بر عصمت انبیاء، در تحقیقات پیشین مورد اشاره قرار نگرفته است؛ امری که با توجه به تردید در دلالت آیه مذکور بر عصمت، می‌تواند تزلزل در اعتقادات را پدید آورد؛ در حالی که به نظر می‌رسد تردید مذکور براساس نگاه ناقص و غفلت از رویکرد جامع در استنباط رخ داده است. در این نوشتار سعی خواهد شد جنبه‌های مختلف دخیل در استنباط از آیه مذکور، بیان شده و سپس نتایج برآمده آن عرضه گردد.

مهمترین سوال پیش روی تحقیق حاضر پرسش از میزان استحکام کاربرست مبحث الفاظ از مباحث علم اصول فقه در مقاله «دلالت آیه لا ینال بر عصمت انبیاء» است، و اینکه نویسنده مقاله مذکور به چه میزان توانسته است از داده‌های علم اصول فقه در استنباط عصمت یا عدم عصمت انبیاء از آیه لا ینال به درستی بهره بگیرد؟ برای رسیدن به پاسخ مناسب از پرسش مذکور می‌بایست گزارش مختصری از مقاله «دلالت آیه لا ینال بر عصمت انبیاء» ارائه گردد، سپس به نقد و ارزیابی کاربرست‌های اصول فقه در این مقاله اشاره شود.

### ۱. معرفی مقاله «دلالت آیه لا ینال بر عصمت انبیاء»

در مقدمه مقاله «دلالت آیه لا ینال بر عصمت انبیاء» سوالاتی پیرامون گستره دلالت آیه «لا ینال عهدی الظالمین» (بقره: ۱۲۴) مطرح شده است. مقصود از ظلم در آیه مذکور، دلالت آیه بر عصمت مطلق یا عصمت بعد از نبوت و صدق مفهوم ظالم بر مرتکب گناه صغیره‌ی فرد توبه کار، محتوای اصلی این پرسش‌هاست. پس از مقدمه در اولین محور به دیدگاه‌های مختلف متکلمان شیعی و سنی پیرامون آیه لا ینال اشاره می‌شود. وی در این محور به بررسی سه نکته می‌پردازد:

الف) مقصود از عهد در این آیه: در تفسیر مقصود از عهد خداوند در آیه مذکور اشاره می‌شود که اکثر علمای شیعه آن را به معنای مقام امامت دانسته‌اند ولی بیشتر اهل سنت آن را مقام نبوت و یا حداقل مشترک بین نبوت و امامت تفسیر کرده‌اند و در نهایت، نویسنده مقاله معتقد است این نکته تاثیر چندانی در اصل استدلال به آیه نخواهد داشت؛ زیرا هدف، بررسی دلالت آیه بر عصمت است خواه عصمت امام و خواه عصمت نبی.

ب) مقصود از ظالم: در این نکته اشاره می‌شود که تفسیر ظالم به عاصی و گناهکار به گونه‌ای که شامل تمام مصادیق آن از شرک و کفر تا گناهان کوچک بشود، مورد پذیرش اغلب متکلمان است. در مقابل این دیدگاه، برخی ظلم را به معنای بسیار عام‌تر یعنی قراردادن شیء در غیر مکان مناسبش معنا کرده‌اند. دیدگاه سومی در مقابل این دو نظریه وجود دارد که تفسیری مضیق از آن ارائه کرده و مقصود از ظالم را مشرک و کافر معرفی کرده است.

ج) کیفیت دلالت آیه بر عصمت نبی: در این نکته ابتدا به مقدمات تشکیل دهنده استدلال بر عصمت اشاره می‌شود. صغرای استدلال، آن است که مرتکب گناه ظالم است و کبرای استدلال، آن است که مقام امامت و نبوت به ظالمان نمی‌رسد و نتیجه‌ی برآمده از این دو مقدمه آن است که انبیاء یا ائمه که به مقام نبوت یا امامت نائل شده‌اند ظالم نیستند و معصوم‌اند. سپس به تعیین محل نزاع در استدلال اشاره می‌شود که آیا آیه دلالت بر عصمت مطلق نبی یا امام، بعد و قبل نبوت دارد یا صرفاً عصمت او بعد از مقام نبوت را ثابت می‌کند؟ در ادامه به ادله موافق و مخالف در این زمینه اشاره می‌شود.

دومین محور این مقاله به نقد استدلال به آیه لا ینال اشاره می‌کند. در این نقد ابتدا به معنای «مشتق» و معنای «ظالم» اشاره شده است. مشتق حقیقت است در متلبس به مبدأ؛ یعنی واژه ظالم در آیه صرفاً در کسی به نحو حقیقی به کار می‌رود که در حال انجام ظلم باشد نه کسی که قبلاً ظالم بوده و اکنون توبه کرده است. به همین جهت نویسنده مقاله تلاش می‌کند نقصان تمام استدلال‌های غیر همسوی با دیدگاه مذکور را تبیین کند. بخش دیگر نقدهای وارد بر دلالت آیه بر عصمت، تالی فاسد آن است؛ زیرا لازمه نپذیرفتن معنای حقیقی و انحصاری مشتق و سرایت دادن آن به ذاتی که قبلاً متصف به مبدأ بوده است و در حال حاضر آن را از دست داده است، ظالم شدن صالحان است کما اینکه تضاد این معنای عام از ظالم (شامل شدن نسبت به متلبس به مبدأ و منقضی عنه المبدأ) با آیات دیگر اشکال جداگانه‌ای است که بر استدلال قائلان به عصمت وارد است؛ آیاتی که دال بر صدور گناه از برخی از پیامبران مثل حضرت یونس دارد. شامل نشدن آیه بر ارتکاب سهوی گناه را نیز یکی دیگر از اشکالات استدلال به آیه جهت اثبات عصمت معرفی می‌کند و در نهایت معتقد است واژه ظالم به معنای مطلق گناه نیست بلکه صرفاً مقصود از آن، کفر و شرک است. در نتیجه با این تضیق معنایی، نمی‌توان عصمت از جمیع گناهان را نتیجه گرفت.

در نتیجه‌گیری نیز ایشان تصریح می‌کند که بر اساس مبحث اشتقاق در علم اصول نباید مشتق را به نحو حقیقی بر فردی به کار برد که مبدأ اشتقاق را از دست داده است. در نتیجه گناه سابق شخص توبه کار مانع از امکان رسیدن به مقام نبوت نیست و منشأ خطای مخالفان نظریه مذکور را خطای روشی و برداشت نادرست از مبحث مشتق معرفی می‌کند (ر.ک: اترک، ۱۴۰۰: ۲۰۰-۲۲۰).

## ۲. ارزیابی روشی مقاله

در ارزیابی روشی ابتدا سعی می‌شود مبانی دخیل در استنباط کلامی از آیه لا ینال و رویکرد صحیح در آن تحلیل گردد و از طریق آن به خطای روشی نویسنده مقاله اشاره شود، سپس ناسازگاری‌های درونی و خروج از روش انتخابی نویسنده در مقاله تبیین گردد.

### نکته اول: لزوم جامع نگری و تحلیل تمام جهات موثر در استنباط حکم

برای دستیابی به برداشت کامل و صحیح از هر دلیلی می‌بایست تمام محورهای دخیل در استنباط از آن دلیل بررسی شود. در اینکه آیه ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴) آیا بر عصمت دلالت دارد یا خیر، باید محورهای تاثیرگذار در استنباط بررسی و ارزیابی گردد.

### محور اول: معنای مشتق

اندیشمندان علم اصول فقه در مجاز بودن کاربرد مشتق بر ذاتی که در آینده متصف به مبدأ خواهد شد هم‌نظر هستند (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ۱: ۵۹، صدر، ۱۴۴۳ق، ۱: ۴۰۳). مثلاً اگر هم اکنون به زید که در آینده کسی را خواهد زد ضارب گفته شود این کاربرد حقیقی نبوده بلکه مجازی است؛ همچنان که همه قبول دارند اگر به لحاظ زمانی که ذات متصف به مبدأ است مشتق را بر آن حمل نمایند کاربرد حقیقی است (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ۱: ۵۹، صدر، ۱۴۴۳ق، ۱: ۴۰۳)؛ یعنی اگر زید الان در حال کتک زدن دیگری است به وی گفته شود که ضارب است مجاز رخ نداده و کاربرد حقیقی صورت گرفته است. آنچه محل اختلاف است حقیقت یا مجاز بودن استعمال مشتق بر ذاتی است که قبلاً متصف به مبدأ بوده ولی الان آن مبدأ را از دست داده است (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ۱: ۵۹، صدر، ۱۴۴۳ق، ۱: ۴۰۳). از میان مبانی مختلف دو مبنا بسیار مشهور است: الف) چنین اطلاقی مطلقاً

حقیقت است. ب) این استعمال مطلقاً مجاز است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۱۹۴، حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۹-۶۰).

مؤلف مقاله «دلالت آیه لا ینال بر عصمت انبیاء» با نظریه دوم هم‌رأی است. با توجه به اینکه نگارنده نوشتار حاضر با مؤلف مقاله هم عقیده است، از این جهت به وی نقدی را وارد نمی‌داند. یعنی از جهت کبروی با وی بحث ندارد؛ هر چند در محورهای دیگر اشاره خواهد شد که باید به یک بحث صغروی نیز توجه گردد تا استنباط، کامل و بدون نقص باشد. به عبارت دیگر، نگارنده معتقد است این محور به تنهایی برای استنباط عصمت یا عدم عصمت انبیاء به صورت مطلق کافی نیست؛ یعنی می‌توان اطلاق مشتق بر ذاتی که مبدأ را از دست داده به نحو حقیقی دانست، در نتیجه با تصرف در برخی دیگر از محورها مثل معنای ظلم، عدم دلالت آیه بر عصمت را نتیجه گرفت و ممکن است کسی با مجازی دانستن اطلاق مشتق بر چنین ذاتی و ارائه تحلیل‌هایی از محورهای دیگر، به دلالت آیه بر عصمت دست یابد. لذا اعلام نظر در مورد محور اول لزوماً به دلالت آیه بر عصمت یا عدم عصمت انبیاء ختم نمی‌شود.

#### محور دوم: تحلیل فعل «لا ینال»

فعل «لا ینال» از جمله افعال مضارع است. هر چند در معنای فعل مضارع اقوال مختلفی ذکر شده است به گونه‌ای که سیوطی تا پنج معنا برای آن برمی‌شمارد ولی نظریه مشهور آن است که مضارع به صورت حقیقی میان حال و آینده مشترک است. نظریه‌ای که به جمهور علمای نحو نسبت داده شده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۳۱ق: ۲۴).

در آیه مذکور فعل «لا ینال» کسی را که در حال حاضر ظلم کرده است از رسیدن به مقام نبوت در همان حال و در آینده محروم می‌سازد. گویا فعل «لا ینال» می‌گوید ای کسی که الان ظلم کرده‌ای نه تنها در حال ظلم کردنت لیاقت رسیدن به این عهد را نداری بلکه در آینده نیز به این مقام نخواهی رسید؛ هر چند در آینده عنوان ظلم صادق نباشد و فرد گناهکار توبه کرده باشد.

به عبارت دیگر در این محور بر نتیجه حاصل از محور اول تحفظ می‌شود و بر اساس مبنای مجاز بودن اطلاق مشتق بر ذاتی که مبدأ را از دست داده است و حقیقت بودن مشتق بر ذاتی که دارای مبدأ است، به تحلیل محور دوم پرداخته می‌شود. با توجه به اینکه «لا ینال» منحصر به زمان حال نیست تا ضمیمه شدن آن به محور اول ثابت کند کسی که در گذشته ظلم کرده است و در آینده از ظلم دست کشیده است نباید مانعی از نبوتش باشد، بلکه اشتراک معنای فعل مضارع بین زمان

حال و آینده سبب شده است فعل «لا ینال» برای شخصی که در حال انجام ظلم است دو حکم را همزمان صادر کند: لیاقت نداشتن برای عهد نبوت در همان زمان ظلم، لیاقت نداشتن برای رسیدن به عهد نبوت در زمان آینده.

هر چند نویسنده مقاله نسبت به این محور اعلام نظر نکرده است ولی به نظر می‌رسد بر اساس مبنای مشهور پیش رفته است. گرچه در صورت اشاره کردن نویسنده مقاله به مبنای خود، با قاطعیت بیشتری امکان اعلام نظر وجود داشت. همین تصریح نکردن، یعنی اینکه برخی از جنبه‌های استدلال و استنتاج به وضوح مورد توجه قرار نگرفته است.

### محور سوم: نص یا ظاهر بودن دلالت مشتق بر انحصار معنای حقیقی در ذات متلبس به مبدأ

نویسنده مقاله در نقد استدلال آخوند خراسانی در تعمیم واژه ظالم در آیه نسبت به کسی که در گذشته ظالم بوده و اکنون توبه کرده است، می‌گوید: آخوند با تمسک به دلیل عدم لیاقت تائب از ظلم برای تصدی مقام امامت، اقدام به توجیه دلالت آیه بر عصمت مطلق کرده است و چنین استدلالی خارج از دلالت آیه است و چنین عملی را تحمیل فهم و پیش‌فرض‌های خارجی بر مدلول آیه می‌داند (اترک، ۱۴۰۰: ۲۱۱-۲۱۲).

برای روشن شدن صحت این نکته باید کیفیت دلالت مشتق بر انحصار معنای حقیقی در ذات متصف به مبدأ تحلیل گردد که آیا در آیه مذکور، دلالت واژه ظالم بر انحصار معنای حقیقی بر ذات متصف به مبدأ به صورت نص است یا به نحو ظاهر؟ علت ضرورت پرداختن به این محور آن است که اگر دلالت به نحو نص باشد اولاً: دلیلی می‌تواند معارض معنای آیه باشد که از جهت سند و دلالت در حد آیه مذکور باشد؛ یعنی از جهت سندی و دلالتی قطعی باشد، ثانیاً: تمسک به آن دلیل، خارج از معنای آیه تلقی شود. ولی اگر دلالت به نحو ظهور باشد با توجه به ظنی بودن ظهور، اولاً دلیل معارض می‌تواند غیر قطعی نیز باشد، ثانیاً مبانی مختلف می‌تواند در فهم از آیه نقش آفرینی کند و چنین ایفای نقشی به معنای دخالت دادن فهم و تحمیل پیش‌فرض بر آیه نیست و اتفاقاً بدون بررسی موارد مذکور، استنباط ناتمام است؛ زیرا برخی از مبانی مطرح شده در حجیت ظواهر گاه اصل وجود معنا را زیر سوال می‌برد تا چه برسد به بحث از حجیت آن. به نظر می‌رسد دلالت مشتق بر معنای حقیقی (من تلبس بالفعل) به صورت نص نیست بلکه معنایی است که بر اساس عملیات

اجتهاد استظهار گردیده است؛ به ویژه آنکه در معنای حقیقی مشتق از جهت سعه و ضیق اختلاف نظر نیز وجود دارد.

تحلیل این محور در واژه ظالم و آیه لا ینال اهمیت دو چندان می‌یابد؛ زیرا گاه بحث به نحو کبروی است؛ یعنی در مورد مطلق مشتقات بدون توجه به ماده و هیات آن بحث می‌شود که آیا دلالتش بر حصر معنای حقیقی در «من تلبس بالمبدأ» به نحو نص است یا ظاهر؟ و گاه علاوه بر جهت مذکور، جنبه صغروی نیز به آن ضمیمه می‌گردد؛ یعنی به فرض، دلالت مشتق بر حصر، به نحو ظاهر یا نص باشد، آیا در مبحث نبوت و امامت دلیلی وجود دارد که در معنای ظالم تصرف کرده باشد و توسعه بدهد یا خیر؟ طبیعی است بحث صغروی مذکور قابل جریان در همه موارد مشتقات در زمینه‌های مختلف نیست.

در مبحث ظواهر از میان مبانی مختلف به نظر می‌رسد مبنایی که بیشترین انسجام را با دیدگاه نویسندگان مقاله دارد و بالاترین همیاری برای رسیدن به نتیجه‌ی ذکر شده در مقاله را خواهد داشت، پذیرش حجیت ظواهر به نحو مطلق است؛ همان مبنایی که مورد اقبال عمومی است (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ۱: ۴۷، صدر، ۱۴۴۳ق، ۲، ۲: ۱۳۴-۱۳۹، انصاری، ۱۴۳۸ق، ۱: ۱۳۷) والا برخی از مبانی قطعاً با نتیجه‌ای که ایشان در مقاله گرفته است ناسازگار است و نمی‌تواند یاری‌گر نویسنده باشد. این دیدگاه در مقابل کسانی است که حجیت ظواهر را به مشافه و مخاطب (صدر، ۱۴۴۳ق، ۲، ۲: ۱۸۴) و یا «من قَصِدَ إِفْهَامَهُ» (ر.ک: میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۲۳۹، روحانی، ۱۴۱۶ق، ۴: ۱۹۵) اختصاص می‌دهند و یا آن را مشروط به حصول ظن به وفاق یا عدم ظن به خلاف (ر.ک: حسینی میلانی، ۱۴۳۲ق، ۶: ۲۰) می‌دانند. در مبحث ظواهر دو نکته مورد پذیرش همگان است: الف) اگر حجت معتبری بر خلاف ظاهر وجود داشته باشد چنین ظاهری حجیت نیست؛ ب) اگر در کلام چیزی وجود داشته باشد و احتمال داده شود قرینه‌ی بر خلاف ظاهر است، در این صورت اگر متصل به کلام باشد مانع شکل‌گیری ظهور است و اگر منفصل از کلام باشد به نظر برخی، مانع شکل‌گیری ظهور و به نظر عده‌ای دیگر مانع حجیت ظهور آن خواهد شد (ر.ک: صدر، ۱۴۴۳ق، ۲، ۲: ۱۹۶-۱۹۸).

هر دو نکته می‌تواند در مبحث استظهار از آیه لا ینال تاثیرگذار باشد. نکته اول سبب می‌شود در ادله عقلی و نقلی جستجو صورت بگیرد تا نظریه پرداز به این اطمینان برسد که دلیل عقلی یا نقلی معتبری بر خلاف ظاهر برداشت شده از آیه (بر فرض عدم دلالت آیه بر عصمت) وجود ندارد و اگر نظریه پردازی به دلیل عقلی یا

نقلی معتبر دست یافت نمی‌توان وی را متهم به اعمال پیش‌فرض بر آیه کرد و جنبه مذکور را خارج از استدلال به آیه دانست؛ زیرا شرط حجیت ظهور آن بود که دلیل معتبری برخلافش نباشد و بررسی شرط یک متن، امر خارج از کلام و تحمیل پیش‌فرض نیست، لذا آخوند خراسانی عدم لیاقت تائب از ظلم برای تصدی مقام امامت را به عنوان دلیل معتبر عقلی می‌داند که بر خلاف ظاهر آیه است و سبب تصرف در آیه و تعمیم مفاد آن شده است.

با مراجعه به روایات به نظر می‌رسد دلیل بر خلاف معنای ظاهر از آیه وجود دارد که در واقع مرتبط با جنبه صغروی قضیه است؛ یعنی هر چند ظاهر مشتق، انحصار معنای حقیقی در «مَنْ تَلَبَسَ بِالْفِعْلِ» است ولی در مورد واژه ظالم و به صورت خاص در مبحث نبوت و امامت، باید از این معنا دست کشید و قائل به توسعه گردید. از جمله روایاتی که در این زمینه ایفای نقش می‌کنند این روایت است: «فَقَالَ اللَّهُ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ مَنْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۷۵).

قبل از بیان کیفیت دلالت روایت بر مقصود نگارنده، به این نکته اشاره می‌شود که از میان روایات تفسیرگر آیه مذکور، به روایت فوق اشاره شد؛ زیرا نویسنده مقاله در مقام تایید دیدگاه خود و نقد عصمت، از این روایت بهره گرفته است و گویا روایت را از جهت سندی و دلالتی قبول دارد.

از روایت مذکور می‌توان در مبحث ظواهر و رویکرد صغروی بهره گرفت. عبارت: «مَنْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا» به نوعی تعمیم‌گر معنای مشتق به صورت خاص در بحث نبوت و امامت است؛ زیرا عبارت «مَنْ عَبَدَ» با توجه به اینکه فعل ماضی است، ظاهر در آن است که در گذشته چنین فعلی از وی صادر شده است و اکنون از امامت وی سوال می‌گردد و حضرت می‌فرماید: «لَا يَكُونُ إِمَامًا». پس حتی اگر مشتق به صورت کبروی معنای حقیقی را در «مَنْ تَلَبَسَ بِالْمَبْدَأِ» منحصر کند در این مورد (یعنی مبحث امامت و نبوت) با توجه به روایت مذکور می‌بایست از جنبه کبروی مشتق دست کشید و قائل به توسعه گردید. در واقع این روایت به نحو «حکومت»، سبب توسعه معنایی واژه ظالم می‌شود و کسی را که در گذشته گناه کرده و اکنون توبه کرده است را به عنوان ظالم در مبحث امامت و نبوت معرفی می‌کند. در توضیح کیفیت ایفای نقش حکومت از سوی این روایت باید گفت: گاه دلیلی ناظر به موضوع دلیل دیگر اقدام به توسعه یا تضییق می‌کند و این ایفای نقش به صورت صریح است مثلاً دلیلی نماز را واجب می‌کند و می‌گوید تجب الصلاة و دلیل

دیگری در مفهوم صلاة توسعه قائل می‌شود و «الطواف بالبيت صلاة» (ر.ک: ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ۲: ۱۶۷) را مطرح می‌کند و طواف را مصداقی از صلاة معرفی می‌کند، گاه نیز ایفای نقش حکومتی دلیل به صورت صریح نیست مثل روایت مذکور؛ یعنی به جای اینکه روایت بگوید «من عبد صنما أو وثنا فهو بالنسبة إلى مقام النبوة ظالم» به صورت غیر مستقیم می‌گوید «لایکون اماما»؛ زیرا رابطه موضوع و حکم شبیه رابطه علت و معلول است کما اینکه معلول از علت تخلف نمی‌کند و یا معلول بدون علت شکل نمی‌گیرد، همچنین است حکم از موضوع تخلف نمی‌کند و یا بدون موضوع تحقق نمی‌یابد؛ یعنی نمی‌توان گفت موضوع محقق است ولی حکم جاری نیست، و یا: موضوع پدید نیامده است ولی حکم محقق شده است. در این روایت حکم «لیاقت نداشتن» بر فردی که در گذشته بت پرست و مشرک بوده حمل شده است، پس باید گفت کسی که مبدأ ظلم را قبلاً داشت و اکنون آن را رها کرده است ظالم است تا موضوع برای محمول «عدم لیاقت» فراهم گردد، و الا موضوع شکل نگرفته ولی حکم محقق گردیده است، و چنین عملی مخالف قانون علیت است.

حتی اگر کسی نقش حکومتی روایت مذکور را نپذیرد و توسعه معنای حقیقی ظالم در این آیه را انکار کند، حداقل باید نقش قرینه‌ی صارفه بودن این روایت را بپذیرد. در توضیح این نکته باید گفت اگر مشتق با قرینه در مورد ذاتی که مبدأ را از دست داده است به کار رفت این استعمال صحیح است. در ضمیمه شدن روایت ذکر شده به آیه لا ینال نشان می‌دهد در آیه، واژه ظالم در معنای حقیقی (صرفاً کسی که در حال ظلم کردن است) به کار نرفته است بلکه در معنای عام‌تر (هم ظالم در حال حاضر و هم کسی که در گذشته ظالم بوده و اکنون از ظلم دست کشیده است) استعمال شده است.

به نظر می‌رسد نویسنده مقاله هر چند با بهره‌گیری از روایت مذکور تلاش کرده است از تضییق و حصر مصداق ظلم در شرک و بت پرستی دفاع کند در نتیجه عدم دلالت آیه بر عصمت مطلق را نتیجه بگیرد، ولی ناخودآگاه در بحث روشی بر خلاف نظریه خود پیش رفته است و این نکته گویای عدم توجه به جهات مختلف تاثیرگذار در استنباط است.

همچنین ادله عقلی یا نقلی دال بر عصمت مطلق انبیاء می‌تواند به عنوان احتمال «قرینیه الوجود» برای آیه تلقی شود و چون این ادله از جهت معنایی مستقل از آیه مذکور هستند به عنوان امر منفصل تلقی شده و ذیل احتمال قرینیه الوجود به نحو قرینه منفصل قرار بگیرد، در نتیجه بحث از اعتبار یا عدم اعتبار این ادله را نباید

پیش‌فرض تحمیل شده بر آیه دانست؛ زیرا بر یک مبنا این قرینه مانع تحقق ظهور خواهد شد و آیه مجمل می‌شود و نظریه پرداز مجاز به ارائه نظریه خود از آیه نیست و می‌بایست به دنبال دلیل دیگری باشد.

بر اساس محورهای سه گانه باید گفت: آیه لا ینال بر عصمت مطلق پیامبران از گناه دلالت دارد؛ زیرا بر اساس محور اول و دوم، ظالم بر کسی اطلاق می‌شود که در حال حاضر متصف به ظلم است و نسبت به کسی که قبلاً ظالم بوده ولی الان از ظلم دست کشیده واژه ظالم به عنوان مشتق صادق نیست ولی فعل مضارع نسبت به همین فردی که الان ظالم کرده است و در آینده از ظلم دست خواهد کشید لیاقتش برای عهده داری نبوت در حال حاضر و آینده را سلب می‌کند. بر اساس محور دوم و سوم، فعل مضارع به فردی که اکنون از ظلم دست کشیده حکم عدم لیاقت برای عهده داری نبوت را صادر می‌کند ولو اکنون مشغول به ظلم نیست؛ زیرا با توسعه معنایی که در محور سوم صورت گرفت همچنان بر این فرد عنوان ظالم صادق است و تحقق موضوع سبب تحقق محمول (نرسیدن مقام نبوت) خواهد شد.

هر چند ضمیمه شدن محور اول به محور دوم از جهت نتیجه با ضمیمه شدن محور دوم به محور سوم یکسان است ولی به طور طبیعی محور اول با سوم سازگار نیست؛ زیرا در محور اول انحصار معنای حقیقی در «مَنْ تَلَبَسَ بِالْمَبْدَأِ» است ولی در محور سوم معنای حقیقی مشتق منحصر در آن نیست، بلکه بر کسی که مبدأ را از دست داده نیز صدق می‌کند. حال باید نسبت به این دو محور تحلیل صورت بگیرد که کدام یک بر دیگری ترجیح دارد؟

محور اول با تمرکز بر بحث کبروی اقدام به استظهار حکم می‌کند؛ یعنی با تحفظ بر مطلق مشتقات بدون دخالت دادن بحث‌های دیگری همچون مقام نبوت و یا وجود روایات خاص، ولی محور سوم بر اساس دخالت دادن رویکرد صغروی سعی در استظهار حکم دارد. در واقع در محور سوم قرائنی وجود دارد که سبب شده است از نتیجه حاصل از محور اول دست کشید. محور سوم یک نگاه جامع به موضوع (معنای مشتق و ظالم در آیه) ارائه می‌دهد.

نگارنده این نوشتار معتقد است باید محور دوم و سوم در استنباط نهایی اولویت یابد و نتیجه حاصل از آن، عصمت مطلق انبیاء خواهد بود؛ هر چند اگر کسی محور سوم را نپذیرد همچنان باید با توجه به محور اول و دوم با نتیجه مذکور (عصمت مطلق انبیاء) همراهی کند نه اینکه صرفاً بر اساس محور اول اعلام نظر کرده و عدم دلالت آیه بر عصمت را نتیجه‌گیری کند.

### نکته دوم: لزوم پذیرش عدم عصمت پیامبران در زمان پیامبری

اگر بنا بر آن است که صرفاً بر خود آیه تمرکز بشود و فهم و پیش‌فرض‌ها در تحلیل آیه دخالت نیابد- آن‌چنان که ادعای نویسنده مقاله چنین است- باید پذیرفته شود کسی که در حال حاضر ظالم نیست می‌تواند به مقام نبوت برسد هر چند در آینده ظلم کند؛ زیرا در حال حاضر به وی ظالم نمی‌گویند، پس اکنون امکان رسیدن به مقام نبوت وجود دارد؛ زیرا موضوع برای عهده داری نبوت عدم صدق ظالم است و او در حال حاضر ظالم نیست؛ هر چند در آینده ظلم کند. در نتیجه باید با قول کسانی همراه شود که جایز می‌دانند پیامبر می‌تواند بعد از نبوت نیز مرتکب گناه بشود و لزومی ندارد بعد از نبوت نیز معصوم باشد؛ در حالی که ظاهر عبارت‌های ایشان گویای عدم همراهی با نظریه مذکور است.

بر این اساس باید از نویسنده مقاله پرسید چرا محل نزاع را در عصمت مطلق یا عصمت بعد از نبوت منحصر کرده‌اید؟ چرا نزاع در امکان صدور گناه از نبی در حال نبوتش صورت نگیرد؟ آیا خروج این حالت از محل نزاع با توجه به پیش‌فرض‌ها نیست؟

### نکته سوم: ناموجه بودن تأکید بر توبه از گناه برای رسیدن به مقام نبوت

در صورت تمرکز بر مبحث مشتق و دوری گزیدن از تحمیل پیش‌فرض‌ها، تأکید بر توبه از گناه برای رسیدن به مقام نبوت یا امامت بی‌معناست؛ زیرا آنچه در مفهوم مشتق دخیل است متلبس به مبدأ بودن یا نبودن است. با توجه به حصر معنای حقیقی مشتق در «من تلبس بالمبدأ» و عدم تسری معنای حقیقی در مقام نبوت و امامت به «من انقضی عنه المبدأ» باید گفت: اگر کسی قبلاً گناهی مرتکب شده باشد و اکنون آن گناه را انجام نمی‌دهد ولو از گناه سابق نیز توبه نکرده باشد، واژه ظالم بر وی صدق نمی‌کند پس می‌تواند به مقام نبوت برسد و اگر اصرار بر توبه کردن از گناه سابق وجود دارد مصداق اصرار بر امری خارج از مدلول آیه و به تعبیر نویسنده، بهره‌گیری از فهم و پیش‌فرض بیرونی و تحمیل آن به آیه است (اترک، حسین، ۱۴۰۰: ۲۱۱-۲۱۲).

### نکته چهارم: ناموجه بودن فرق نهادن میان گناه قبل از نبوت و پس از نبوت

نویسنده مقاله با فرق گذاری میان «صفت» و «حالت»، معتقد است آنچه در صفت دخیل است پایداری معنا است ولی در «حالت» چنین خصوصیتی وجود ندارد؛ مثلاً «خشم» یک حالت است و صرف یک بار صادر شدن برای تحقق حالت خشم

کفایت می‌کند ولی «خشمگین» صفت است و برای صدق این صفت باید حالت خشم به وضعیت پایداری در وی برسد تا به شخص خشمگین گفته شود. ایشان از این فرق گذاری بهره گرفته و معتقد است اگر فردی در گذشته صرفاً یک بار مرتکب گناه شده باشد و بعد توبه کند، نباید به وی ظالم گفت؛ زیرا صفت مذکور شکل نگرفته است بلکه حالت ظلم از وی سر زده است (اترک، حسین، ۱۴۰۰: ۲۱۳)، در نتیجه بر افرادی که صدور یک گناه را نیز مغل به مقام نبوت می‌دانند خرده می‌گیرد و آنها را به عدم فهم تفاوت میان صفت و حالت متهم می‌سازد.

اگر تحلیل مذکور پذیرفته شود و نویسنده خود را پایبند به آن کند نباید میان گناه قبل از نبوت و بعد از نبوت فرق بگذارد و باید هیچ کدام را مانع از لیاقت داشتن برای مقام نبوت نداند؛ زیرا قطعاً صفت پایدار ظلم شکل نگرفته است؛ در حالی که در تعیین محل نزاع (ر.ک: اترک، حسین، ۱۴۰۰: ۲۱۳) گویا صدور گناه در زمان نبوت را نمی‌پذیرد.

### نکته پنجم: ناسازگاری مبانی

نویسنده مقاله، گاه صدور گناه در زمان نبوت را می‌پذیرد و آن را منافی با مقام نبوت نمی‌داند و گاه عنصر توبه از گناه قبل از نبوت را سبب لایق شدن برای نبوت می‌داند. این دو مولفه با یکدیگر سازگار نیست. ایشان نسبت به راه حل ترک اولی برای توجیه آیات موهوم عدم عصمت می‌گویند: امیدوارم کسی این ایراد را بر نویسنده نگردد که بر اساس اندیشه عصمت انبیاء معنای ظلم در این آیات، ترک اولی است و انبیاء هرگز مرتکب گناه و ظلم نمی‌شوند؛ چرا که پاسخ روشن است؛ ما اکنون در مقام اثبات عصمت انبیاء به کمک آیه ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ هستیم ... بنابراین استدلال متکلمان شیعی و این ادعا که عهد نبوت خداوند شامل شخص تائب نمی‌شود در تعارض و تضاد با آیات دیگر است؛ حضرت آدم و موسی قبل از رسیدن به مقام نبوت مرتکب این ظلم‌ها شده بودند و حضرت یونس بعد از رسیدن به مقام نبوت، ولی در هر صورت عهد خدا شامل آنها شد (ر.ک: اترک، حسین، ۱۴۰۰: ۲۱۵-۲۱۶).

با توجه به پذیرش دلالت برخی از آیات- مثل آیه دال بر عملکرد حضرت یونس علیه السلام بر عدم عصمت آنها- چرا باید در تحلیل معنای مشتق (ظالم)، بر مولفه توبه از گناه سابق تاکید شود و چرا باید تصویری از مولفه عدم صدور گناه در آینده را در تحلیل معنای مشتق دخالت داد؟ بلکه صرفاً باید «دست کشیدن از ظلم و گناه»

محور تحلیل مشتق قرار بگیرد؛ بدون مدخلیت توبه از گناه سابق و بدون تاکید بر عدم صدور گناه در آینده.

### نکته ششم: تحلیل نکردن رابطه میان ظالم و عادل

ظاهر استدلال نویسنده مقاله این است که اگر فرد ظالم نباشد پس عادل است و لیاقت نبوت را دارد و آیه بر عصمت دلالت نمی‌کند. حال باید سوال کرد رابطه میان ظالم و عادل چگونه است؟ اگر مفهوم ظالم و عادل با هم تضاد داشته باشند به نحوی که قسم سومى ندارند (یعنی ضدین لائال لهما)، در این صورت، عادل خود مفهوم مشکک است؛ یعنی هم عادل را شامل است که هیچ گناهی از وی سر نزده و به اصطلاح معصوم و مطهر است، و هم شامل عادلی است که گاهی گناه از وی سرزده است و توبه کرده است. در این صورت آیه به منطوقش نسبت به عدم لیاقت ظالم نسبت به عهده داری منصب نبوت در مقام بیان است و به مفهومش در مقام بیان لیاقت عادل برای تصدی‌گری نبوت است، در نتیجه چون در جواب سوال حضرت ابراهیم علیه السلام است و صرفاً ظالم از لیاقت داشتن مقام نبوت خارج شده است، گویا سایر افراد یعنی کسانی که عادل هستند باید به مقام نبوت و امامت برسند؛ در حالی که این نکته با واقعیت تاریخی در تنافی است؛ زیرا همه افراد عادل به نبوت نرسیده‌اند بلکه بخشی از آنها به نبوت رسیده‌اند، در نتیجه باید گفت آیه از جهت مفهوم در مقام بیان نیست و مجمل است، در این صورت قدر متیقن از افراد باقی مانده به نبوت می‌رسند که عبارتند از مرتبه‌اعلای کسانی که عادل هستند؛ یعنی مطهرون و معصومین.

اگر میان این دو مفهوم تضاد باشد ولی قسم سومى هم داشته باشند (یعنی ضدین لهما ثالث) و در واقع باید ظالم، عادل و معصوم را سه مفهوم متضاد دانست. در این صورت با خارج شدن ظالم و ضمیمه واقعیت تاریخی به این آیه، عصمت مطلق یعنی طهارت ثابت می‌شود و این نکته مورد تایید برخی از روایات است، مثل: «فَقَالَ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّبَايَسِ إِمَامًا» فَقَالَ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُورًا بِهَا «وَمِنْ دُرِّيَّتِي» قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ إِمَامَةً كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي دُرِّيَّتِهِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ» (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۹۸).

### نکته هفتم: استلزامی نادرست بر فرض دیدگاه اعمی در مشتق

نویسنده مقاله بر این باور است که اگر ظالم بر کسی که گناهکار بوده و توبه کرده است به صورت حقیقی صادق باشد لازم می‌آید افراد صالح، ظالم قلمداد بشوند و غیر از معصومان هیچ انسان عادل‌ی در روی زمین وجود نداشته باشد و در نتیجه هیچ کس غیر از معصوم نتواند به مقام مرجعیت، امامت جماعت و جمعه، قضاوت و هر منصب مشروط به عدالت، دست یابد (اترک، حسین، ۱۴۰۰: ۲۱۴).

در نقد این نکته نیز می‌توان گفت اولاً: تالی فاسد مطرح شده به نوعی ارزیابی آیه بر اساس پیش‌فرض و امری خارج از آیه است؛ در حالی که نویسنده تلاش می‌کند از این رویکرد برحذر باشد و به کسانی که از این رویکرد بهره می‌گیرند خرده گرفته است. ثانیاً: با توجه به دخالت دادن محور دوم از نکته اول، تالی فاسد مذکور مرتفع می‌شود. ثالثاً: با بیان نقش حکومتی روایات در توسعه معنایی آیه مذکور، معلوم می‌شود که اگر هم معنای ظالم توسعه یابد صرفاً در مبحث نبوت این توسعه صورت گرفته است؛ یعنی صرفاً در مبحث نبوت کسی که قبلاً گناهکار بوده و اکنون توبه کرده همچنان ظالم قلمداد می‌شود و این حصر به جهت مقدار دلالت روایت است؛ زیرا روایت به عنوان تبیین کننده جنبه صغروی استدلال است و صرفاً در مورد مقام و عهد نبوت یا امامت است و نسبت به سایر موارد چنین توسعه‌ای انجام نداده است. اگر روایت در جنبه کبروی مشتق تصرف می‌کرد تالی فاسدی که نویسنده ادعا کرده است وارد بود، ولی روایت در مطلق مشتق توسعه معنایی ایجاد نکرده است بلکه صرفاً در ماده ظلم آنهم فقط در مقام نبوت، پس نسبت به سایر مواد مشتقات مثل ضرب و غیره چنین توسعه‌ای قائل نشده است، همچنان که در ماده ظلم در غیر مقام نبوت- مثل امامت جمعه و غیره- چنین توسعه‌ای قائل نشده است تا بگوییم همچنان فرد گناهکار بعد از توبه ظالم است و حق امامت و قضاوت ندارد.

### نکته هشتم: تحمیل پیش‌فرض در تحلیل آیه در صورت حصر معنای ظلم در

#### شرک و بت پرستی

یکی از مواردی که نویسنده اصرار دارد، تحلیل خود آیه بر اساس داده‌های موجود در آیه است نه اینکه فهم و پیش‌فرض‌های خارج از آیه در تحلیل دخالت یابد. حال سوال این است که آیا حصر مفهوم ظلم به شرک و بت پرستی و نتیجه‌گیری عدم دلالت آیه بر عصمت مطلق (عصمت از بت پرستی و کفر و سایر گناهان)، بر اساس تحلیل مولفه‌های دخیل در آیه است یا بر اساس پیش‌فرض‌های خارج از آیه؟ به طور

طبیعی چنین تحلیلی برگرفته از دخالت پیش فرض‌های خارج از آیه است؛ زیرا واژه ظالم که در آیه به کار رفته است مطلق است و هر نوع ظلمی را شامل می‌شود؛ چه مصداق آن بت پرستی و کفر باشد چه مصداق دیگر.

### نتیجه‌گیری

از امور ضروری در استظهار حکم و نتیجه‌گیری از دلیل، جامع‌نگری و تحلیل تمام جهات موثر در استنباط حکم است. در تحلیل آیه لا ینال این امر با تحلیل معنای مشتق، تحلیل معنای فعل مضارع و تبیین نص یا ظاهر بودن دلالت مشتق بر انحصار معنای حقیقی در ذات متصف به مبدأ شکل می‌گیرد. هر چند مشتق صرفاً در ذات متصف به مبدأ حقیقت است و نسبت به ذاتی که قبلاً متصف بوده است و اکنون اتصاف به مبدأ را از دست داده است، مجاز است ولی این محور به تنهایی نباید برای استنباط حکم کافی باشد بلکه با دخالت معنای فعل مضارع و اشتراک معنایی آن بین حال و آینده، باید گفت در زمان صدور گناه به طور همزمان دو حکم در مورد وی صادر می‌شود: عدم لیاقت برای تصدی نبوت در حال گناه و عدم لیاقت تصدی نبوت در آینده. در نتیجه فرد گناهکار بعد از توبه همچنان لایق منصب نبوت نیست ولی نه از این باب که در معنای مشتق قائل به توسعه معنایی شده باشیم. همچنین با توجه به ظهور دلالت مشتق بر حصر معنای حقیقی در ذات متلبس به مبدأ می‌توان به روایات نیز مراجعه کرد؛ زیرا شرط حجیت این ظهور فقدان حجت بر خلاف این ظهور است و روایت می‌تواند با ایفای نقش حکومت به نوعی با ظهور مذکور مخالفت کرده و صرفاً در باب نبوت توسعه معنایی ایجاد کند.

## فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۳۱ق، *کفایه الاصول*، قم، مجمع فکر الاسلامی، چاپ دهم.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۳ق، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة*، قم، موسسه سید الشهداء علیه السلام، بی جا.
۳. اترک، حسین، ۱۴۰۰، مقاله «دلالت آیه لا ینال بر عصمت انبیاء»، دو فصلنامه علمی *تأملات فلسفی*، دوره یازدهم، شماره ۲۶، ص ۱۹۹-۲۲۲.
۴. انصاری، مرتضی، ۱۴۳۸ق، *فرائد الاصول*، قم، مجمع فکر الاسلامی، چاپ بیست و سوم.
۵. حائری اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، *الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیة*، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه، چاپ اول.
۶. حسینی میلانی، سید علی، ۱۴۳۲ق، *تحقیق الاصول علی ضوء ابحاث شیخنا الفقیه المحقق و الاصولی المدقق آیه الله العظمی الوحید الخراسانی*، قم، الحقائق، چاپ دوم.
۷. روحانی، سید محمد، ۱۴۱۶ق، *منتقى الاصول*، مقرر شهید آیت الله سید عبدالصاحب الحکیم، قم، الهادی، چاپ دوم.
۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۳۱ق، *همع الهوامع*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی جا.
۹. صدر، محمدباقر، ۱۴۴۳ق، *مباحث الاصول*، قم، دارالرساله، چاپ دوم.
۱۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۵ق، *نهاية الوصول الى علم الاصول*، محقق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۱۲. میرزای قمی، ابوالقاسم، ۱۴۳۰ق، *القوانین المحکمه فی الاصول*، بیروت، دارالمرتضی، چاپ اول.